گزارش

سخنان رئیس صداوسیما در جمع دانشجویان با پذیرش ضعف‌ها و توضیح محدودیت‌ها

## اعتبار رسانه در ماجرای F-۳۵ آسیب دید

**شرق:** پیمان جبلی، رئیس سازمان صداوسیما که ماه‌هاست رسانه ملی با نقدهای پیوسته و کاهش اعتماد عمومی مواجه بوده، برای نخستین‌بار با صراحت نسبت به ضعف‌ها و آسیب‌های عملکردی این سازمان سخن گفت. او در اظهارات خود در جمع دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، نه‌تنها به دلایل کاهش اعتماد عمومی و ریزش مخاطب اشاره کرد، بلکه چارچوب محدودیت‌های اطلاع‌رسانی و ضرورت رعایت پشتوانه مستند در انتشار خبر را نیز تشریح کرد. سخنان جبلی، فارغ از جهت‌گیری‌های سیاسی و انتقادی، یک نقطه عطف در مدیریت رسانه ملی به شمار می‌رود، چراکه برای نخستین‌بار، رئیس سازمان به شکل روشن آسیب‌هایی را که به اعتبار رسانه وارد شده، می‌پذیرد و توضیح می‌دهد برخی از ضعف‌ها نه ناشی از کم‌کاری، بلکه نتیجه محدودیت‌ها و عدم دسترسی به داده‌های کلیدی بوده است.

### ماجرای F-۳۵ و آسیب به اعتبار رسانه

یکی از محورهای اصلی سخنان جبلی، واکنش رسانه ملی به سقوط جنگنده F-۳۵ اسرائیل در جریان جنگ ۱۲روزه بود. رئیس صداوسیما در این باره گفت: «در ماجرای سقوط جنگنده F-۳۵، مقامی رسمی به ما اطلاع داد این اتفاق رخ داده و ما عینا بازتاب دادیم. اما بعد مشخص شد اطلاعات موثق نبوده است». او تأکید کرد رسانه نباید اعتبار خود را وابسته به دستگاه‌های دیگر کند، اما در شرایطی که اطلاعات حیاتی فقط در اختیار نهادهای دیگر است، اطلاع‌رسانی در چارچوب محدودیت‌های موجود اجتناب‌ناپذیر است. این ماجرا، به همراه پوشش حوادث اعتراضات سال ۱۴۰۱، دو رویدادی هستند که به گفته جبلی نقش مستقیم در کاهش اعتماد عمومی و ریزش مخاطب داشتند.

### روایت اول در حوادث ۱۴۰۱ از دست رفت

جبلی در ادامه به مسئله روایت اول در حوادث سال ۱۴۰۱ پرداخت و گفت رسانه ملی در آن سال روایت اول را از دست داده است. علت این امر، به گفته او، فقدان دسترسی به داده‌های اساسی و موثق بود: «در جایی که رویداد مستقیم باشد، ما روایت اول را در دست می‌گیریم؛ مثل آغاز جنگ یا حادثه تلخ اخیر اهواز که بلافاصله صداوسیمای استانی روایت اول را پوشش داد. اما زمانی که روایت اول منوط به دریافت داده‌ای است که فقط در اختیار یک نهاد خاص، مثل فیلم دوربین مداربسته در سال ۱۴۰۱ یا اطلاعیه رسمی شهادت فرماندهان است، طبیعتا ما نمی‌توانیم بدون پشتوانه مستند خبر منتشر کنیم». جبلی افزود شخصا در ساعات نخست جنگ اخیر، از شهادت برخی فرماندهان مطلع بوده است، اما رسانه ملی بدون اعلام رسمی نیروهای مسلح اجازه انتشار چنین خبری را نداشته است. به گفته او، سرعت در انتشار خبر غیرمطمئن فضیلت نیست و به‌ویژه خبری به اهمیت شهادت فرماندهان باید با دقت منتشر شود.

### هیچ فردی به صورت هدفمند اخراج نشده

این اظهارات نشان می‌دهد جبلی تلاش کرده است هم ضعف‌های سازمان را بپذیرد و هم توضیح دهد که برخی محدودیت‌ها خارج از کنترل رسانه بوده است. جبلی در بخش دیگری از سخنان خود به اتهامات مطرح‌شده درباره اخراج کارکنان و دستکاری در نظرسنجی‌ها پاسخ داد. او با صراحت گفت در دوره مدیریت او هیچ فردی به صورت هدفمند از صداوسیما اخراج نشده است و کسانی که سازمان را ترک کرده‌اند، به دلیل تطابق‌نداشتن با رویکرد تحولی سازمان یا دلایل شخصی، از محیط فاصله گرفته‌اند. او تأکید کرد صداوسیما با افتخار ارزش‌های سبک زندگی ایرانی-اسلامی، انقلاب اسلامی و افتخارات مردم را سر دست گرفته و هرگونه تحقیر روستاییان یا مردم مناطق دیگر برخلاف اصول این سازمان است. جبلی افزود: «هرکس این اصول را نپذیرد، انتخاب خودش است، اما کسی را بیرون نکرده‌ایم».

### هزینه بالای سلبریتی‌ها

موضوع حضور سلبریتی‌ها و هزینه‌های بالای تولید سریال‌ها نیز از دیگر محورهای سخنان رئیس صداوسیما بود. جبلی توضیح داد مقایسه هزینه‌های تولید در سازمان با هزینه‌های مشابه در خارج از آن ضروری است و اتهام دستکاری در آمار مخاطبان را رد کرد. او گفت تمام اصول نظرسنجی در دوره‌های مختلف یکسان بوده و اگر تغییری رخ می‌داد، جهش فوری در مخاطب دیده می‌شد، اما هیچ‌گاه ادعا نکرده‌اند که مخاطب رسانه جهش پیدا کرده است. روند نزولی مخاطب از سال‌های آغازین دهه ۹۰ ادامه داشته، اما شیب آن کاهش یافته است. رئیس سازمان با ارائه مثالی از خودرو و ترمزگیری آن، کاهش مخاطب را یک روند طبیعی و قابل تحلیل دانست و گفت: «مخاطب ما همچنان کاهش دارد و مخاطب ۷۰درصدی مطلوب نیست، اما روش علمی نظرسنجی تغییری نکرده است». او اتهام دستکاری در نظرسنجی‌ها را کم‌لطفی به پژوهش و علم و دانشگاه دانست و از منتقدان خواست اطلاعات مراکز نظرسنجی معتبر داخلی و بین‌المللی را دوباره مقایسه کنند.

مسئله مهاجرت برخی چهره‌های باسابقه به پلتفرم‌های نمایش خانگی نیز از دیگر نکات مورد اشاره جبلی بود. او توضیح داد بسیاری از افراد توانمند و باتجربه به دلیل ملاحظات اقتصادی یا شخصی به نمایش خانگی روی آورده‌اند، اما هر زمان بخواهند با صداوسیما همکاری کنند، فضا برایشان باز است و هیچ محدودیتی وجود ندارد. او همچنین با اشاره به همکاری کارگردانان سرشناس مانند مسعود جعفری‌جوزانی، سیدرضا میرکریمی، کمال تبریزی، جلیل سامان، داود میرباقری و ابراهیم حاتمی‌کیا، تأکید کرد این افراد سلبریتی هستند و حضورشان نشان‌دهنده تداوم همکاری با نخبگان سینمایی و ارتقای کیفیت تولیدات است.

جبلی در بخش دیگری از سخنان خود بار دیگر به اهمیت روایت اول و پشتوانه مستند در پوشش اخبار حساس تأکید کرد. او توضیح داد در مواردی که داده‌های کلیدی فقط در اختیار نهادهای خاص است، انتشار سریع خبر بدون تأیید رسمی می‌تواند به اعتبار رسانه آسیب بزند و به همین دلیل، رسانه ملی در مواجهه با اطلاعات حساس، همواره رویکرد محتاطانه و مستند را پیش گرفته است. در نهایت، رئیس سازمان صداوسیما به تغییرات سبد مصرف رسانه‌ای مردم و گرایش به ماهواره و پلتفرم‌های اینترنتی اشاره کرد و گفت: «این مسئله می‌تواند نشانه ضعف ما باشد، اما بخش مهمی از آن به تغییراتی بازمی‌گردد که در جهان رخ داده است. ما باید کیفیت تولیدات، تنوع برنامه‌ها و حضور در فضای نوین رسانه را تقویت کنیم». این سخنان نشان می‌دهد جبلی با نگاهی واقع‌گرا و مستدل، هم آسیب‌های گذشته را پذیرفته و هم مسیر پیش‌رو برای بازسازی اعتماد عمومی و ارتقای نقش رسانه ملی در فضای رسانه‌ای امروز را روشن کرده است.

بازخوانی روابط ایران و سوریه، یک سال پس از سقوط حکومت اسد در گفت‌وگو با محمد ایرانی و صادق ملکی

# سهم ایران از شامِ پسااسد

عکس: سپهر ناکی، شرق

**عبدالرحمن فتح‌الهی:** سقوط شتابان بشار اسد در دسامبر ۲۰۲۴، پایان «اسدیسم» بود؛ اما نه پایان بحران، بلکه آغاز مرحله‌ای پیچیده‌تر از بی‌ثباتی. سوریه با ساختارهای فرسوده سیاسی-امنیتی، توان تحمل انتقال ناگهانی را نداشت. حمایت ترکیه و کشورهای عربی، احمد الشرع را به قدرت رساند و روابط با غرب و ترامپ را بهبود بخشید، ولی این گشایش‌ها به ثبات منجر نشد؛ کردها، علوی‌ها، دروزی‌ها و اشغال ۹۰۰ کیلومتر خاک توسط اسرائیل همچنان بحران‌آفرین هستند. سوریه پسااسد فاقد ساختار منسجم برای بازتعریف قدرت و کنترل مداخلات خارجی است؛ بنابراین، جزیره ثبات دور از دسترس مانده و بی‌ثباتی عمیق‌تر می‌شود. فراتر از بحران‌های داخلی سوریه، جایگاه منطقه‌ای ایران مبهم است. تهران هنوز ارزیابی روشنی از کارنامه دوران اسد و میزان «فریب» توسط بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در ۲۰۲۴ ارائه نکرده است. مناسبات ایران با دولت احمد الشرع که به محور عربی-ترکیه‌ای و حمایت غرب تکیه دارد نیز نامشخص است. در نتیجه، انتخاب راهبردی مناسب برای حفظ یا احیای نفوذ و جلوگیری از فرسایش بیشتر، اکنون حساس‌ترین چالش سیاست خارجی ایران به شمار می‌رود. از این‌رو، به منظور بازخوانی دقیق مناسبات تهران و دمشق یک سال پس از فروپاشی حکومت اسد و بررسی پیامدهای ژئوپلیتیکی ظهور دولت احمد الشرع، به گفت‌وگو با محمد ایرانی، سفیر پیشین ایران در کویت، اردن و لبنان، با تجربه‌ای طولانی در پرونده سوریه و تحولات عربی و صادق ملکی، دیپلمات اسبق کشور و تحلیلگر ارشد مسائل سیاسی و منطقه‌ای نشسته‌ایم.

●●●

**می‌خواهم بحث را با یک خط تحلیلی آغاز کنم که سال گذشته برای سقوط حکومت اسد نوشته‌ام. در سال ۲۰۲۳، زمانی که بشار اسد برای اولین بار به نشست سران اتحادیه عرب دعوت شد و در سال ۲۰۲۴ نیز مجددا دعوت شد، معادلاتی ترسیم شد که هدف آن ایجاد یک نظم جدید در روابط دیپلماتیک و حتی میدانی، نظامی و دفاعی برای سوریه بود؛ یعنی تعدیل روابط با کشورهای عربی و ادغام آنها در نظام سوریه. اما پس از وقایع هفتم اکتبر، حمله به کنسولگری ایران در دمشق و عملیات وعده صادق ۱، معادلات به سمتی سوق یافت که بشار اسد قصد داشت این نظم را کاملا تغییر دهد؛ نه تعدیل، بلکه حذف ستون ایران که ۱۳ سال توسط تهران حفظ شده بود و جایگزینی آن با ستون عربی-غربی. اسد وقتی نتوانست ستون ایران را حذف و ستون عربی-غربی را جایگزین کند، به جایی رسید که حکومتش در ۷۲ ساعت سقوط کرد. البته فارغ از این خط تحلیلی، مسائل اقتصادی، معیشتی، دموکراسی و دیگر عوامل نیز وجود داشتند، ولی به نظر من، عامل تعیین‌کننده همین تحلیل است. جناب ایرانی، بحث را با شما آغاز می‌کنیم. واقعا چقدر با این خط تحلیلی موافق یا مخالف هستید؟**

**محمد ایرانی:** با بخش اصلی تحلیل شما موافق نیستم. درخصوص فروپاشی نظام سوریه و کناررفتن بشار اسد، تحلیل‌های متعددی وجود دارد و آنچه اشاره شد تنها یکی از این دیدگاه‌هاست. بااین‌حال، به نظر می‌رسد بحران سوریه بسیار عمیق‌تر و ریشه‌دارتر از آن باشد که صرفا با تغییر رویکرد یک حاکم در عرصه منطقه‌ای بتوان آن را تبیین کرد یا سقوط نظام را به آن تقلیل داد. باید توجه داشت بسیاری از دولت‌هایی که امروز از آنها به‌عنوان جایگزین‌های احتمالی ایران در سوریه نام برده می‌شود، از مدت‌ها پیش تلاش کرده بودند زمینه‌های خروج بشار اسد از قدرت را فراهم کنند و پیام‌های متعددی نیز در این زمینه به او انتقال داده بودند. به گمان من، بشار اسد نسبت به تحولات داخلی بی‌اطلاع نبود. من شخصا در چندین دیدار مستقیم مشاهده کرده‌ام که او شناخت نسبتا دقیقی از روندهای داخلی داشت. مشکل اصلی نه ناآگاهی از وضعیت، بلکه بی‌توجهی مزمن به مطالبات جامعه سوریه بود؛ بی‌توجهی‌ای که از نخستین روزهای به قدرت رسیدن خاندان اسد و حزب بعث شکل گرفت و طی سال‌ها به انباشت «زخم‌های کهنه» در عرصه سیاسی و اجتماعی منجر شد. درواقع ریشه بحران سوریه را باید در فقدان دموکراسی، انسداد سیاسی و نادیده‌گرفتن مطالبات بنیادین مردم جست‌وجو کرد؛ بحران‌هایی که سرانجام به صورت انفجارآمیز خود را نشان داد. البته مداخله‌های خارجی و تغییر موازنه‌های منطقه‌ای نیز نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. اسرائیل در سال‌های اخیر جسارت و ابتکار عمل بیشتری پیدا کرده و این موضوع به تشدید بی‌ثباتی کمک کرد. با این همه، حتی اگر این تحولات تسریع‌کننده نیز رخ نمی‌داد، به نظر می‌رسید سوریه دیر یا زود با موجی از تحول اجباری روبه‌رو می‌شد؛ تحولی که ریشه در ساختار سیاسی بسته، نارضایتی‌های انباشته و غفلت بلندمدت حاکمیت از مطالبات مردم داشت.

**یعنی به نظر شما سقوط حکومت اجتناب‌ناپذیر بود؟**

**محمد ایرانی:** بله، کاملا اجتناب‌ناپذیر بود. سه پرسش اساسی در تحلیل تحولات سوریه همچنان پابرجاست؛ این تحولات با چه هدفی شکل گرفتند؟ پیامدهای آن چه بوده است؟ و جمهوری اسلامی ایران چه نقشی باید در مرحله جدید ایفا کند؟ این سه محور، کانون فهم واقعیت امروز سوریه و جایگاه ایران در آن است؛ به‌ویژه از این جهت که یکی از علل اصلی فروپاشی ساختار پیشین، بی‌توجهی نظام سوریه به مطالبات مردم بود. خشونت ساختاری و فضای به‌شدت امنیتی در سراسر کشور، از شهرهای بزرگ تا روستاها، موجب شد نیروهای امنیتی عملا به حاکمان واقعی تبدیل شوند و سایه سنگین ترس بر زندگی طبقات مختلف جامعه حاکم بماند. این وضعیت برای ما ایرانی‌ها، به دلیل روابط نزدیک دولت تهران با دمشق و عدم مواجهه مستقیم با ساختار امنیتی سوریه، کمتر قابل لمس بود؛ اما در گفت‌وگوهای میدانی با شهروندان سوری، نارضایتی گسترده نسبت به وضع موجود کاملا مشهود بود.

**جناب ایرانی، نکاتی که گفتید پارامترهای تعیین‌کننده نیستند؛ از این بابت که اگر بحث دموکراسی، خفقان و فضای امنیتی بود، خب از دوره حافظ اسد ادامه داشته است. ما در یک نقطه عطف به نام سال ۲۰۱۱ و جنگ داخلی هم این را داشتیم؛ اما حکومت اسد با هر هزینه انسانی، لجستیکی، نظامی و دفاعی حفظ شد. مسئله من این است که در هشتم دسامبر ۲۰۲۴ چه شد که حکومت اسد به ناگاه در ۷۲ ساعت سقوط کرد؟ مسئله این است که به نظر من پارامتری اتفاق افتاد که در ادامه نظم پس از هفتم اکتبر بود؛ یعنی به جایی رسیدیم که حتی به ما اجازه ندادند از مسیر هوایی و لجستیکی، نیرو انتقال دهیم برای حمایت از حکومت اسد؟**

**محمد ایرانی:** بحران سوریه بیش از آنکه صرفا از فروپاشی یک حکومت ناشی شود، ریشه در بی‌اعتنایی طولانی‌مدت به مطالبات اجتماعی و سیاسی مردم و استمرار فضای امنیتی و تمرکز قدرت در یک اقلیت داشت؛ وضعیتی که ترس و محدودیت را به بخش ثابتی از زندگی روزمره تبدیل کرد. بااین‌حال، عوامل داخلی تنها لایه نخست بحران بودند. موقعیت ژئوپلیتیک سوریه آن را به میدان رقابت جدی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بدل کرد؛ از ترکیه و عربستان و برخی دولت‌های عرب خلیج فارس که در پی تغییر مسیر تحولات و مهار نفوذ ایران بودند تا ایالات متحده که با ایجاد پایگاه‌های نظامی در پی مهندسی موازنه‌ای جدید در منطقه برآمد. در این چارچوب، حضور راهبردی ایران به یکی از اصلی‌ترین محورهای رقابت قدرت‌ها تبدیل شد و سناریوی سقوط بشار اسد، به‌عنوان ضربه‌ای سنگین به محور مقاومت، اهمیت منازعه را افزایش داد. هم‌زمان، مسئله کردها در شمال سوریه و پیامدهای آن برای امنیت اسرائیل و موازنه منطقه‌ای، بُعد دیگری از پیچیدگی‌های بحران را شکل داد. مجموعه این تحولات نشان می‌دهد وضعیت امروز سوریه حاصل روندی طولانی، چندلایه و برنامه‌ریزی‌شده برای کاهش نفوذ ایران و محور مقاومت بوده است، نه نتیجه یک تصمیم یا نشست واحد. همین روند ضرورت بازنگری در سیاست‌های منطقه‌ای ایران و ارزیابی نقش آن در دوران پسااسد را برجسته‌تر می‌کند.

**صادق ملکی:** اصلا سقوط‌ها حاصل یک یا دو نشست نیست. تحولات یک بستر زمانی را طی می‌کنند و بعد اینها اتفاق می‌افتد. به‌طور کلی، اگر بخواهیم به این نگاه کنیم که چرا بشار اسد در سوریه سقوط کرد، به سه موضوع می‌توانیم اشاره کنیم؛ یکی موضوع داخلی است. بشار اسد نماینده اکثریت مردم سوریه نبود؛ بنابراین، آن سقوط خلق‌الساعه طی ۷۲ ساعت را می‌بینیم. بااین‌حال، اصل پروسه حاصل سال‌های طولانی است که آن بستر اجتماعی در سوریه با بشار مشکل داشت و به دنبال سقوط او بود. در بُعد منطقه‌ای، بشار اسد یک نظام تنها بود؛ ترکیه مخالفش بود، نظام علوی برایش خطرناک بود و کردها هم معضل ترکیه بوده و هستند که طولانی‌ترین مرز را دارد. در نتیجه، برای ترکیه قابل پذیرش نیست یک کشور فرامنطقه‌ای به نام ایران بیاید در سوریه و برای حکومت علوی قدرت تعیین‌کننده باشد؛ یعنی در پرونده سوریه ما با ترکیه در جنگ بودیم و در نهایت ترک‌ها پرونده سوریه را بردند.

**من روی همین قضیه حرف دارم. شما عامل سوم را بگویید که من می‌آیم روی محور آستانه...**

**صادق ملکی:** عامل سوم، بُعد بین‌المللی است. عربستان سعودی نیز هیچ‌گاه یک حکومت علوی مورد حمایت ایران را در ژئوپلیتیک سنی منطقه نمی‌پذیرفت. هم ترکیه و هم عربستان این فضا را ژئوپلیتیک اهل سنت می‌دانند. در سطح بین‌المللی نیز بزرگ‌ترین چالش ما با ایالات متحده است و آمریکا به‌عنوان قدرت نهایی خاورمیانه، حضور راهبردی ایران را برنمی‌تابید. در نهایت با نوعی توافق ضمنی یا آشکار میان آمریکا، ترکیه، اسرائیل و حتی روسیه، زمینه سقوط سریع بشار اسد فراهم شد و عملیات نهایی در کمتر از ۷۲ ساعت به نتیجه رسید.

**مسئله من همین است که پارامترهای شناخته‌شده بحران سوریه طی حداقل ۱۳ سال وجود داشته و فقط شدت و ضعف‌شان تغییر کرده است؛ اما دو عامل تازه مسیر امور را دگرگون کرد: نخست، رویداد هفتم اکتبر که نظمی جدید بر منطقه تحمیل کرد و دوم، تصمیم بشار اسد برای کنارزدن ستون ایران از ساختار قدرت سوریه؛ چون این حضور برای او به یک هزینه تبدیل شده بود. بنابراین این دو پارامتر جدید را نمی‌توان نادیده گرفت، حتی اگر سایر عوامل از گذشته همواره وجود داشته‌اند.**

**صادق ملکی:** این دو پارامتر نادیده گرفته نمی‌شود، بلکه نقش تسریع‌کننده داشتند. ۱۲ سال جنگ داخلی به بن‌بست رسیده بود. وقتی بشار اسد خودش مدیریت تغییر را به دست نگرفت، دیگران از بیرون تغییر را برای او مدیریت کردند. عرصه برای حضور نظامی و لجستیکی ایران به‌شدت تنگ شده بود؛ ما نه عقبه زمینی قوی داشتیم و نه پایگاه مردمی گسترده. بشار عملا ستون ایران را کنار گذاشت؛ اما ستون جایگزین نیز مستقر نشد. این خلأ قدرت، همراه با بستر داخلی کاملا مخالف و پشتیبانی منطقه‌ای و بین‌المللی، باعث شد در ۷۲ ساعت تحول به نتیجه برسد.

**نکته همین جاست جناب ملکی؛ اگر می‌گویید حضورمان دیگر تعیین‌کننده نبود، چرا در این ۱۲ سال نتوانستند آن اتفاقی را رقم بزنند که به قول مقامات نظام «آسمان و زمین روی ما بسته شد»؟ قبلا نمی‌توانستند این کار را بکنند؟**

**صادق ملکی:** تحولات سوریه در بستر تغییرات گسترده‌تر منطقه‌ای و داخلی ایران قابل تحلیل است. اگر ایران امروز را با ایران ۱۰ یا ۲۰ سال پیش مقایسه کنیم، کاهش کمک‌های مالی و ضربه‌هایی که در منطقه متحمل شده‌ایم، مشهود است. وقایع پس از هفتم اکتبر نیز عرصه را برای ما تنگ‌تر کرد. برخی در داخل ایران، هفتم اکتبر را اقدامی استراتژیک و مثبت ارزیابی کردند؛ اما به نظر من و بسیاری از تحلیلگران، این یک خطای استراتژیک بود. یکی از تبعات هفتم اکتبر می‌تواند سقوط بشار اسد باشد؛ تحولات لبنان و چالش‌های کنونی ما نیز به بخش مهمی از این رویداد مرتبط است. تحلیل تحولات خاورمیانه نباید تک‌بعدی باشد؛ همه عوامل به هم پیوسته‌اند و مدیریت کلان آن عمدتا در دست ایالات متحده است. هرچند روسیه حضور دارد، اما آمریکا با قدرت برتر و نگاهی چندبعدی، بحران‌ها را مدیریت می‌کند؛ از مسئله کردها تا روابط با عربستان، ترکیه و حتی ایران. سند امنیت ملی آمریکا که اخیرا منتشر شد، ایران را در حال حاضر تهدید فوری نمی‌داند، اما بر تهدیدات چین و روسیه تمرکز دارد. این نشان‌دهنده برنامه‌ریزی پیچیده و چندوجهی آمریکاست. تحولات سوریه آنی نبود؛ این تحولات در بستری طولانی بسترسازی شد و در ۷۲ ساعت به نتیجه رسید.

**جناب ایرانی، اتفاقا اگر پارامترهایی که شما می‌گویید و جناب ملکی می‌گویند، واقعا پارامترهای مستمری بوده، ما روند آستانه را داشتیم. خیلی‌ها منتقد این روند بودند و می‌گفتند اگر روند بخواهد تعیین‌کننده باشد، ایران بازیگر ثانویه در ذیل سیاست‌های روسیه می‌شود و بازیگران اصلی اردوغان و پوتین هستند. اگر این پارامترهایی که شما می‌گویید مستمر بوده در تمام این ۱۲ سال و حتی در دوره خود حافظ اسد، ما در این روند آستانه نمی‌توانستیم پیش‌بینی کنیم و راه‌حلی داشته باشیم که به این سقوط منجر نشود؟**

**محمد ایرانی:** غفلت‌هایی که رخ داد، پس از سقوط بشار اسد و در طول این یک سال به‌تدریج آشکار شده است. موج تغییرات در منطقه از مدتی پیش، به‌ویژه پس از ۷ اکتبر آغاز شده بود و سوریه نیز در این مدار قرار گرفت؛ مداری که هدف آن تضعیف جریان مقاومت بود و سوریه به عنوان کانون اصلی آن محسوب می‌شد. گرچه نظام سوریه خود به طور کامل درگیر مقاومت نبود و بیشتر نگران مسائل داخلی بود، اما حضور نیروهای ایرانی و روسی برای حفظ بشار اسد و اهداف راهبردی ما، به‌ویژه درباره لبنان، اهمیت ویژه‌ای به سوریه داده بود. اگر بشار اسد تصمیم گرفت کشورهای عربی را جایگزین ایران کند و به عربستان یا دیگر کشورها امتیاز دهد، این نتیجه نشست‌هایی بود که اشاره کردید. واقعیت صحنه سوریه این است که کشورهای عربی، به‌ویژه عربستان، مخالف حضور ایران، روسیه یا معارضه‌ای بودند که ریشه در ترکیه داشت. پس از این حوادث، میدان رقابت در سوریه اکنون بین ترکیه، اسرائیل، عربستان و ایالات متحده شکل گرفته است. اگر قرار بود نقش کشورهای عربی بدون حضور ترکیه پررنگ شود، ترکیه به عنوان مخالف اصلی این اجازه را نمی‌داد. ترکیه سال‌هاست از طریق مرزهای مشترک، آموزش و تجهیز معارضان و ارائه کمک‌های لجستیکی، دست برتر را در سوریه داشته و به عنوان عضو روند آستانه، اجازه نمی‌داد صحنه به نفع کشورهای عربی خالی شود. روند آستانه از حدود سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۷، حدود شش سال ادامه داشت و ما با روسیه و ترکیه مذاکرات متعددی داشتیم. کشورهای عربی در این روند حضور نداشتند. ترکیه و روسیه مخالف اصلی جایگزینی ایران با کشورهای عربی بودند. قطر در مقطعی به مواضع ترکیه نزدیک شد و با حمایت مالی از معارضان، بار مالی را از دوش ترکیه برداشت. همچنین تبانی‌هایی بین سران ارتش سوریه و معارضان مورد حمایت ترکیه و قطر شکل گرفت که منجر به عدم مقاومت ارتش و سقوط سریع شد. این واقعیت‌های صحنه است که به‌تدریج روشن می‌شود. در روند آستانه، در سال ۲۰۱۷ توافقی شکل گرفت که کمیته‌های مشترکی برای نظارت بر مناطق کاهش تنش، به‌ویژه در مرز ادلب و سایر مناطق مانند حلب و دمشق، ایجاد شد. ایستگاه‌های نظارتی با حضور نیروهای روسی و ترکی برای جلوگیری از نقض توافقات مستقر شدند. اما به دلیل روزمرگی، غفلت و عدم ارزیابی دقیق از توانمندی‌های امنیتی، اطلاعاتی و نظامی طرف مقابل، معارضان به‌تدریج تقویت شدند. ارتباطات مالی و نظامی بین معارضان مورد حمایت ترکیه و قطر و برخی سران ارتش سوریه شکل گرفت که به سقوط نهایی منجر شد. آستانه دقیقا در این نقطه ضربه خورد؛ جایی که پیش‌بینی نمی‌شد.

**ببخشید جناب ایرانی، از چه نقطه‌ای ضربه خورد؟ چون به نظر من روند آستانه سوریه را سه‌تکه کرده بود؛ روسیه به دنبال تی فور، حمیمیم و طرطوس بود، ترکیه به دنبال ادلب و مناطق کردنشین بود، ایران هم فقط می‌خواست دمشق را حفظ کند، حالا لاذقیه و بقیه مناطق هم بود، عملا سوریه سه‌پارچه شده بود. یعنی به نظرم اگر محور آستانه ضربه‌ای هم خورده باشد، از این بابت بود که فقط خواستند آن مناطق برای هر سه قدرت حفظ شود.**

**محمد ایرانی:** بله، دقیقا همین‌طور است. در اواخر، فعالیت روند آستانه عملا زیر سؤال رفته بود و دیگر مانند گذشته پویا نبود. به همین دلیل، توجه کافی به این واقعیت نبود که طرف مقابل (ترکیه و معارضان) از اهداف خود دست نکشیده و همچنان در حال پیگیری آنهاست. این طرف (ایران و روسیه) تصور می‌کردند همه‌چیز تحت کنترل است. سؤالم این است که آیا روس‌ها از قبل در جریان این تحولات بودند یا خیر؟ اگر بپذیریم که روس‌ها بی‌اطلاع بودند، داده‌ها نشان می‌دهد این‌گونه نیست. روس‌ها در روزهای آخر از تحولات آگاه بودند، اما احساس می‌کردند کار از کار گذشته و دیگر نمی‌توانند اقدامی کنند. شاید حتی خودشان به بشار اسد هشدار دادند که باید کشور را ترک کند.

**دیگر بدتر از سال ۲۰۱۱ نبود که جنگ داخلی تمام‌عیار بود...**

**محمد ایرانی:** خیر، تحول دسامبر ۲۰۲۴ اساسا تحول نظامی نبود. تفاوت اساسی سقوط سال گذشته با جنگ داخلی ۲۰۱۱ این بود که در ۲۰۱۱ درگیری تمام‌عیار نظامی بود؛ ارتش سوریه در برابر معارضه مسلح می‌جنگید. اما در سقوط اخیر، عامل تعیین‌کننده نظامی نبود، بلکه عملیات امنیتی-اطلاعاتی بود که به‌ویژه توسط ترکیه و با هماهنگی قطر، عربستان، ایالات متحده و حتی اسرائیل ماه‌ها پیش طراحی و اجرا شد.

ادامه در صفحه ۳

**محمد ایرانی: من همچنان معتقد هستم که اولویت اول و ترجیح روسیه حفظ منافع خود در سوریه همراه با حفظ حکومت بشار اسد بود. اما وقتی تحولات به هم پیوست و معارضان به طور جدی پیشروی کردند، روسیه هوشمندانه عمل کرد؛ تا لحظه آخر موضع رسمی نگرفت، درگیری ایجاد نکرد و در نهایت همراهی کرد.**

خبر

در نشست مشترک ایران، عربستان و چین، در تهران مطرح شد:

## تلاش مستمر برای تحکیم روابط

سومین نشست کمیته سه‌جانبه مشترک ایران، عربستان سعودی و چین ظهر دیروز در تهران برگزار شد. این نشست به ریاست «مجید تخت‌روانچی»، معاون سیاسی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و با حضور هیئت پادشاهی عربستان سعودی به ریاست «ولید الخریجی»، قائم‌مقام وزیر امور خارجه پادشاهی عربستان سعودی و هیئت چینی به ریاست «میائو دیو»، معاون وزیر امور خارجه جمهوری خلق چین برگزار شد. طرف‌های ایرانی و سعودی بر تعهدشان در اجرای تمام مفاد توافق‌نامه پکن و تلاش مستمر برای تحکیم روابط همسایگی بین دو کشور از مسیر پایبندی به منشور سازمان ملل متحد، منشور سازمان همکاری اسلامی و قوانین بین‌المللی از جمله احترام به حاکمیت، تمامیت سرزمینی، استقلال و امنیت طرفین تأکید کردند. جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی عربستان سعودی همچنین از استمرار نقش مثبت جمهوری خلق چین و اهمیت حمایت و پیگیری آن کشور در اجرای توافق‌نامه پکن استقبال کردند. جمهوری خلق چین بر آمادگی خود برای استمرار حمایت و تشویق گام‌های برداشته‌شده توسط جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی عربستان سعودی برای توسعه روابط‌شان در زمینه‌های مختلف تأکید کرد. هر سه کشور از پیشرفت مستمر در روابط ایرانی-سعودی و فرصت‌های موجود برای ارتباط مستقیم میان دو کشور در تمام سطوح و بخش‌ها استقبال کردند و این تماس‌ها و دیدارهای متقابل بین مقامات عالی دو کشور، به‌ویژه با توجه به تنش‌های موجود و فزاینده در منطقه که امنیت آن و جهان را تهدید می‌کند، حائز اهمیت دانستند. سه طرف همچنین از پیشرفت خدمات کنسولی بین دو کشور که زمینه‌ساز اعزام آسان و امن بیش از ۸۵ هزار زائر ایرانی به حج و بیش از ۲۱۰ هزار ایرانی به عمره در سال ۲۰۲۵ شد، استقبال کردند. سه طرف از پیشرفت گفت‌وگوها میان مراکز و افراد ایرانی و سعودی در زمینه‌های تحقیقاتی، آموزشی، رسانه‌ای، فرهنگی و مطالعاتی استقبال و از تبادل هیئت و مشارکت طرفین در رویدادهای مرتبط با زمینه‌های فوق‌الذکر ابراز رضایت کردند. سه کشور مشتاقانه به دنبال توسعه همکاری میان یکدیگر در زمینه‌های گوناگون از جمله در حوزه‌های متنوع اقتصادی و سیاسی هستند. سه طرف همچنین بر اهمیت گفت‌وگو و همکاری میان کشورهای منطقه با هدف ارتقای امنیت، ثبات، صلح و پیشرفت اقتصادی تأکید کردند. سه کشور خواستار توقف فوری تجاوزهای اسرائیل به فلسطین، لبنان و سوریه شدند و اقدام به تجاوز و نقض حاکمیت و تمامیت سرزمینی جمهوری اسلامی ایران را محکوم کردند. جمهوری اسلامی ایران نیز از مواضع آشکار پادشاهی عربستان سعودی و جمهوری خلق چین در زمان تجاوز فوق‌الذکر قدردانی کرد. سه کشور بر حمایت‌شان از راه‌حل سیاسی فراگیر در یمن بر اساس اصول شناخته‌شده بین‌المللی و تحت نظارت سازمان ملل متحد تأکید کرد. لازم به توضیح است که در اسفندماه سال ۱۴۰۱، توافقی بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با میانجیگری چین در پکن به امضا رسید که بر اساس این توافق -که به توافق‌نامه پکن معروف شده است- روابط دیپلماتیک بین تهران و ریاض که از سال ۱۳۹۴ قطع شده بود دوباره احیا شد و ایران و عربستان سعودی موافقت کردند سفارت‌های خود را در پایتخت‌های یکدیگر بازگشایی کنند و روابط سیاسی و اقتصادی خود را بهبود بخشند. در اواخر آبان‌ماه سال گذشته دومین نشست کمیته سه‌جانبه مشترک جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی و چین به منظور پیگیری موافقت‌نامه پکن، در شهر ریاض برگزار شد. در این نشست که ریاست هیئت ایران برعهده مجید تخت‌روانچی بود، طرف‌های ایرانی و عربستان سعودی بار دیگر بر تعهد خود به اجرای کامل موافقت‌نامه پکن و تلاش مستمر برای انسجام روابط همسایگی بین کشورهایشان از طریق التزام به منشور ملل متحد و اساسنامه سازمان همکاری اسلامی و حقوق بین‌الملل از جمله احترام به حاکمیت، استقلال و امنیت دولت‌ها تأکید کردند.